

امام حسن و افسانه طلاق

<?xml encoding="UTF-8">

امام حسن و افسانه طلاق

فصل نامه کوثر

یکی از موضوعات ساختگی، که برخی از مورخان اسلامی، آگاهانه یا نا آگاهانه به نقل آن پرداخته‌اند، موضوع ازدواجها و طلاقهای متعدد حضرت امام حسن مجتبی‌علیه السلام است. بسیار جای تأسف است که اینان بدون بررسی صحت و یا عدم صحت این گونه قضایا، آنها را در کتابهای خود آورده‌اند.

همین کوتاهی‌ها موجب شد دشمنان اسلام و اهل بیت‌علیهم السلام برای انتقام گرفتن از اسلام، روی همین موضوع ساختگی، سخت پافشاری نموده و توهین و جسارتها را از حد بگذرانند. وظیفه خود دیدیم در برابر هتاکیه‌های نویسندگان مغرض، مانند "اکرم البستانی"، به بررسی این موضوع از جنبه تاریخی بپردازیم.

امام حسن‌علیه السلام و تهمت طلاق برخی از مورخان نوشته‌اند که امام حسن مجتبی‌علیه السلام پی در پی ازدواج می‌کرد و طلاق می‌داد. و این کار آن قدر تکرار شد که امیرمؤمنان‌علیه السلام به مردم کوفه فرمود: ای اهل کوفه! دخترانتان را به عقد حسن در نیاورید؛ چرا که او فردی طلاق دهنده است. مردی از طایفه همدان گفت: ما به او دختر می‌دهیم؛ اگر خواست، نگه دارد و اگر مایل نبود، طلاق دهد.¹

این سخن، تهمتی بیش نیست و از واقعیت به دور است؛ چرا که اولاً: این روایات هرگز با شأن و منزلت و مقام امام حسن مجتبی‌علیه السلام سازگار نیست. ثانیاً: بیشتر این نقلهای تاریخی از سه مورخ نقل شده است که آن سه نیز کتابهای خود را زیر سایه دولتهای غاصب بنی‌عباس به رشته تحریر درآورده‌اند. ثالثاً: این تهمت از سوی منصور عباسی برای خنثی سازی شورش حسنی‌ها طرح ریزی شده است.

ما نخست به نقل روایات و نقلهای تاریخی پیرامون این مسئله می‌پردازیم و سپس پاسخ آنها را می‌آوریم.

روایات پیرامون ازدواجهای مکرر امام حسن مجتبی‌علیه السلام سه دسته هستند:

دسته اول در این دسته از روایات فقط به نهی از ازدواج و علت آن اشاره شده است.

1. برقی در کتاب محاسن از حضرت صادق‌علیه السلام روایت کرده که مردی خدمت امیرمؤمنان‌علیه السلام آمد و عرض کرد: آمده‌ام با تو درباره دخترم مشورت کنم؛ چرا که فرزندان: حسن و حسین و عبدالله بن جعفر به خواستگاری او آمده‌اند. امام فرمود: "المستشار مؤتمن؛ بدان که حسن، همسران خویش را طلاق می‌دهد، دخترت را به ازدواج حسین درآور که برای دخترت بهتر است."²

2. کلینی به سند خود از عبدالله بن سنان نقل کرده: امام صادق‌علیه السلام فرمود: روزی امیرمؤمنان‌علیه السلام بر فراز منبر، مردم کوفه را مخاطب قرار داده، فرمود: به فرزندم حسن زن ندهید که او مردی است طلاق دهنده. پس مردی از طایفه همدان گفت: آری! به خدا سوگند، دخترانمان را به ازدواج او درمی‌آوریم؛ چرا که او فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرمؤمنان‌علیه السلام است؛ پس اگر خواست، نگه دارد و اگر مایل نبود، آنها را طلاق دهد.³

دسته دوم در این دسته از روایتها امیرمؤمنان‌علیه السلام از ازدواجها و طلاقهای مکرر امام حسن مجتبی‌علیه السلام سخت اظهار نگرانی کرده است.

1. بلاذری از ابی صالح نقل کرده که امیرمؤمنان‌علیه السلام فرمود: آن قدر حسن‌علیه السلام زن گرفت و طلاق

داد که ترسیدم دشمنی دیگران را در پی داشته باشد.4

2. سیوطی از علی علیه السلام نقل کرده: حسن علیه السلام ازدواج می کرد و طلاق می داد، به طوری که بیم داشتم از قبایل و طوایف عداوت و دشمنی به ما برسد.5

3. ابوطالب مکی می نویسد: علی علیه السلام از ازدواجهای امام حسن علیه السلام دلتنگ می شد و در سخنرانی خود می فرمود: فرزندم حسن، زنان خویش را طلاق می دهد؛ به او زن ندهید.6

4. مجلسی از محمد بن عطیه نقل می کند: امیرمؤمنان علیه السلام از طلاق زنان توسط امام حسن علیه السلام دلتنگ می شد و از خانواده های آنها شرم و حیا می کرد و می فرمود: حسن بسیار طلاق می دهد؛ به او زن ندهید.7
دسته سوم در دسته سوم به تعداد زنها اشاره شده است؛ و ابن حجر، ابوطالب مکی، ابوالحسن مدائنی، کلینی، کفعمی، بلخی و ابن شهر آشوب به نقل آن پرداخته اند و تعداد زنان امام حسن علیه السلام را چنین گفته اند:

1. کفعمی: شصت و چهار.8

2. ابوالحسن مدائنی: هفتاد.9

3. ابن حجر: نود.10

4. کلینی: پنجاه.11

5. بلخی: دویست.12

6. ابوطالب مکی: دویست و پنجاه.13

7. برخی نیز آورده اند که وی سیصد زن داشته است.14

8. همچنین نقل شده که تعداد زنهای امام به چهار صد زن رسیده است.15

پاسخ ما الف - تنافی این روایات با شخصیت امام

چنانچه گفته شد، این کار با شأن و مقام امام حسن مجتبی علیه السلام هرگز سازگار نیست؛ زیرا چهره ای که قرآن و سنت و سایر معصومین علیهم السلام از امام حسن علیه السلام ترسیم کرده اند، با روایاتی که نقل شده، قابل جمع نیست. قرآن در شأن و منزلت امام حسن علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام آیه "تطهیر"16 و آیه "مودّت"17 را نازل فرموده است.

پیامبر درباره امام حسن علیه السلام می فرماید: "حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند."18 همچنین رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مورد امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: "هرکس این دو را دوست داشته باشد، من دوستش دارم و کسی را که من دوست دارم، خدا نیز او را دوست خواهد داشت و کسی که خدا او را دوست داشته باشد، در بهشت های پر نعمت وارد خواهد کرد."19
ابن کثیر دمشقی می نویسد: امیرمؤمنان علیه السلام فرزند خود امام حسن علیه السلام را بسیار احترام و تعظیم می کرد.20

امام حسین علیه السلام به خاطر احترام و عظمتی که برای برادرش، امام حسن علیه السلام قائل بود، هرگز در حضورش سخن نمی گفت.21 در حین طواف، مردم برای اظهار ارادت به امام حسن و امام حسین علیهما السلام آن چنان به یکدیگر فشار می آوردند که گاه ممکن بود به زیر دست و پا بروند.22
گاهی امام حسن علیه السلام بر در خانه می نشست، در چنین لحظاتی رفت و آمد مردم به جهت هیبتی که او داشت، قطع می شد.23

در حالات معنوی امام حسن علیه السلام آورده اند: به هنگام وضو، رخسارش دگرگون می شد و در پاسخ پرسش

کنندگان می‌فرمود: "حقّ علی کلّ من وقف بین یدی ربّ العرش ان یصفر لونه و یرتعد فرائضه 24؛ شایسته است کسی که در برابر پروردگار می‌ایستد، رنگش زرد گردد و لرزه بر اندامش بیفتد."

حال سؤال ما این است:

1. آن امام معصومی که برای حضور در برابر خالق یکتا، آن چنان لرزه بر اندامش می‌افتد، چگونه حاضر می‌شود خدا را به وسیله چهار صد مرتبه طلاق دادن - که مبعوض‌ترین عمل حلال در نزد خداوند شمرده می‌شود - از خود برنجانند؟
 2. روایات بر فرض صحّت، در زمانی صادر شده است که امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه بوده‌اند، که اگر تعداد روزهای حضور آن حضرت را در کوفه با حذف روزهای جنگ جمل، صفین و نهروان و پیامدهای آن حساب کنیم، به یقین دروغ بودن این اتهام آشکار خواهد شد؛ چرا که آن فرصت بسیار کم و پردردسر گنجایش چنین مدعایی را نداشته است. اگر زمان هریک از ازدواج‌ها تا طلاق را در نظر بگیریم و اینکه بیشتر از چهار زن دائم، جایز نبوده و نیز لحاظ شرایط فقهی طلاق دادن، خود به دروغ بودن این روایات گواهی خواهید داد.
 3. آیا نهی امام علی علیه السلام، نهی از منکر بود یا نهی از حلال؟ در هر دو صورت، هیچ کدام درست نیست؛ زیرا به شهادت آیه "تطهیر"، هرگز فعل قبیح و منکر از امام معصوم مشاهده نمی‌شود تا مورد نهی قرار گیرد. نهی از حلال هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا در کدام شریعت از حلال نهی شده که در اسلام چنین باشد؟!
 4. آیا نهی امیرمؤمنان علیه السلام با مقدمه بوده یا بدون مقدمه؟ اگر بدون مقدمه و یادآوری بوده، که چنین سخنی با مقام والای امیرمؤمنان علیه السلام سازگار نیست که آن حضرت بدون یادآوری قبلی، آبروی فرزند خود را بریزد! و اگر پس از یادآوری بوده، ولی امام حسن علیه السلام زیربار نرفته، می‌گوییم این هم با شخصیت والای امام حسن مجتبی علیه السلام سازگار نبوده است که این گونه پدر و امام خویش را در تنگنا و مشکل قرار دهد.
 5. آیا باور می‌کنید امام حسن مجتبی علیه السلام با آن شأن و منزلت، اسباب شرمندگی پدر خویش را فراهم آورد تا جایی که حضرت دلتنگ شده و از خانواده‌ها شرم و حیا کند، و یا از بیم دشمنی طوایف و قبایل کوفه نسبت به آنها رنج برد؟!
- طبق نقل ابن عساکر، از سوید بن غفله نقل شده: یکی از همسران امام حسن علیه السلام که از طایفه خشعم بود؛ پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام و بیعت با امام حسن علیه السلام به ایشان تبریک گفت. امام به وی فرمود: تو خوشحالی و شماتت خود را به کشته شدن امیرمؤمنان علیه السلام اظهار کردی. من تو را سه طلاقه کردم. آن زن گفت: به خدا سوگند! قصد من این نبود. و پس از پایان عده‌اش از خانه امام خارج شد.
- امام مبلغ باقی مانده از مهرش را به اضافه بیست هزار درهم برایش فرستاد. آن زن گفت: متاع کمی است که از دوستی جدا شده به من می‌رسد. وقتی که سخن آن زن را به امام گفتند، حضرت گریه کرد و فرمود: اگر نبود که از پدرم، از جدّم شنیده‌ام که می‌فرمود: "کسی که همسر خود را سه طلاقه دهد، تا آن زن شوهر دیگری انتخاب نکند، بر شوهر اوّل حلال نمی‌گردد؛ مراجعت می‌کردم." 25
- دلیل نخست بر مجهول و ساختگی بودن این روایت، این است که امام حسن علیه السلام بدون هیچ مقدمه‌ای و بدون آن که کوچک‌ترین توجهی به قصد و هدف زن داشته باشد، برآشفته و همسر خویش را به خاطر تهنیتی، طلاق می‌دهد؛ که این حرکت، از یک انسان غیر معصوم بعید است، چه رسد به امام معصوم.
- ثانیاً: از نظر فقه اهل بیت، طلاق باید در حضور دو شاهد عادل صورت گیرد؛ در حالی که هیچ یک از این مسائل رعایت نشده؛ حال چگونه امام کاری بر خلاف نظر خویش انجام داده است.

ثالثاً: اگر طلاق به خاطر اظهار دشمنی و شماتت بوده، به چه علت برای او بیست هزار درهم اضافه بر مهر خویش می‌فرستند؟

و رابعاً اینکه طبق این نقل، امام در یک مجلس همسر خویش را سه طلاقه کرده است؛ در حالی که این طلاق نه فقط در مذهب اهل بیت علیهم السلام، بلکه در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ابوبکر و دو سال پس از خلافت عمر نیز، یک طلاق به حساب می‌آمد. 26

با این بیان، امام می‌توانسته پس از طلاق برگردد، چون طلاق اوّل بود و پس از طلاق اول، زن مطلقه رجعیه است و مرد در حال عدّه می‌تواند به زن خود رجوع کند. همچنین حضرت پس از پایان عدّه نیز می‌توانست بدون آن که زن شوهر دیگری کند، او را به عقد خویش در آورد.

آری! فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مربوط به زمانی است که سه مرتبه طلاق صورت گرفته و مرد پس از آن رجوع کرده باشد. اینجا است که زن می‌باید شوهر دیگری انتخاب کند. از آنجا که متن روایت ابن عساکر از اضطراب کامل برخوردار است، دیگر نیازی به بررسی سندی ندارد.

ب - بررسی اسناد 1. بیشتر مورّخان این نقل تاریخی را یا بدون سند آورده‌اند و یا آن را به ابوالحسن مدائنی و محمد بن عمر واقدی و ابوطالب مکی رسانده‌اند که در هر دو صورت، دارای اشکال است. مثلاً ابن عساکر می‌نویسد: وروی محمد بن سیرین... 27؛ میرخواند شافعی آورده است: نقل است که... 28؛ سیوطی می‌گوید: کان الحسن یتزوج... 29 ابوطالب مکی می‌نویسد: أنّه تزوّج... 30؛ سبط بن الجوزی آورده است: و فی رواية أنّه تزوّج... 31؛ ابوالحسن مدائنی آورده است: کان الحسن کثیرالتزویج. 32

تمامی این نقلها، مرسل است و به آنانی که به این سه مورّخ اعتماد کرده‌اند، باید گفت: این سه مورّخ نیز این جریان را بدون سند نقل کرده‌اند. چنانچه از مدائنی و مکی نقل کردیم. بدین جهت می‌گوییم داستان تعداد زنان امام حسن علیه السلام و ماجرای طلاق آنها، فاقد هرگونه ارزش و اعتبار است.

2. بسیاری، این سه مورّخ را ضعیف شمرده و ردّ کرده‌اند. از میان آنها می‌توان به ذهبی، 33، عسقلانی، 34، ابن الجوزی، 35، عماد حنبلی، 36، رازی، 37، ابن الاثیر جزری، 38، زرکلی، 39، علامه امینی، 40، سیدمحسن امین، 41، هاشم معروف الحسنی، 42 و... اشاره کرد.

3. هریک از این سه مورّخ از مشایخی روایت نقل کرده‌اند که یا جزو هواداران بنی‌امیه بوده‌اند و یا ضعیف و مجهول هستند. مثلاً مدائنی از عوانه نقل می‌کند، در حالی که عوانه به نفع بنی‌امیه جعل حدیث می‌کرده 43 و برخی از مشایخ او همانند جعفر بن هلال، 44، عاصم بن سلیمان احوّل، 45 و ابن عثمان، 46، ضعیف یا مجهول هستند. طبق گفته یحیی بن معین: حدیث واقدی از مدنیها، از شیوخ مجهول برخوردار است. 47 هاشم معروف الحسنی می‌نویسد: مدائنی، معاصر عباسی‌ها و از جمله کسانی است که متهم به دروغ‌گویی و جعل حدیث است.

در "میزان الاعتدال" ذهبی آمده است: مسلم در صحیح خود از نقل روایت از وی خود داری کرده و ابن عدی او را ضعیف دانسته و اصمعی به او گفته: به خدا سوگند که چیزی از اسلام در تو نمانده است... صاحب "لسان المیزان" گفته است: او از غلامان عبدالرحمن بن سمرة بن حبیب اموی بوده است. به علاوه بیشتر روایات او از نوع مراسیل است.

اینها همه گواه بر آن است که روایت هفتاد همسر را - که جز مدائنی کسی آن را نقل نکرده - از جعلیات قدرتمندان و دشمنان علویها است... 48

اما روایت کلینی که در دسته اوّل آمده، در سندش حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعة دیده می‌شوند، که واقعی هستند. 49

علامه حلی درباره حمید بن زیاد می‌گوید: در نزد من، زمانی روایت او مورد قبول است که معارضی نداشته باشد. 50

علامه مجلسی ضمن مؤثق شمردن حدیث، چنین توجیه کرده است که: شاید غرض امام از این سخن، استعلام حال آنها یعنی مراتب ایمانشان بوده است؛ نه اینکه فرزند خویش را که معصوم و تأیید شده از سوی پروردگار بود، مورد نکوهش قرار داده باشد. 51

اما با توجه به واقعی بودن برخی از روایان و فرمایش علامه حلی - که روایت او در صورتی که معارضی نداشته باشد، مورد قبول است - به نظر می‌رسد که این روایت حجّیتی ندارد؛ اگرچه علامه مجلسی به توجیه آن برخاسته است.

و اما روایت کافی از ابن ابی‌العلاء که در دسته سوم قرار گرفته است؛ علامه مجلسی این حدیث را مجهول می‌داند. 52

پاسخ ما به روایت برقی در محاسن نیز، این است که: اگرچه خود احمد بن ابی‌عبدالله برقی توثیق شده، اما وی بیشتر روایات را از ضّعفا نقل کرده است. 53

پایه‌گذار شبهه دلائل و شواهد موجود به خوبی نشان می‌دهد که تا پیش از منصور عباسی چنین افتراقی در کتابها نبوده است و این منصور بود که برای خنثی سازی شورشهای علوی و حرکتهای ضدّ حکومتی نوادگان امام حسن مجتبی‌علیه السلام این تهمت و شبهه را علیه امام پایه‌گذاری کرد.

وی که از این شورشها سخت به وحشت افتاده بود، برای رفع نگرانی خود، هیچ حربه‌ای را بهتر از لکه‌دار کردن چهره پاک و معصوم امام حسن‌علیه السلام ندید. وی پس از دستگیری عبدالله بن حسن که علیه ظلم و جور قیام کرده بود، در برابر بسیاری از مردم به سخنرانی پرداخت و علی‌بن ابی‌طالب و امام حسن‌علیهما السلام و همه فرزندان ابی‌طالب را مورد دشنام و افترا و ناسزاگویی قرار داد و از جمله گفت: به خدایی که جز او نیست، فرزندان ابی‌طالب را در خلافت تنها گذاردیم و هیچ کاری به کارشان نداشتیم؛ در آغاز علی بن ابی‌طالب بدان پرداخت... و پس از وی، حسن بن علی برخاست... معاویه با نیرنگ به او وعده داد تا ولیعهدش کند، بدین ترتیب او را برکنار ساخت و همه چیز وی را گرفت. حسن بن علی نیز همه کارها را به معاویه واگذارد و به زنان روی آورد؛ او امروز با یکی ازدواج می‌کرد و فردا دیگری را طلاق می‌داد و همچنان بدین کار مشغول بود تا اینکه در بسترش مرد... 54

استاد، هاشم معروف در ردّ این تهمت ناجوانمردانه می‌نویسد: و اما روایت هفتاد و نود و از این قبیل روایاتی که او را زن باره توصیف می‌کنند و اینکه پدرش می‌گفت: به فرزندم حسن زن ندهید که او زن باره است؛ این روایات آن چنان که از اسنادشان بر می‌آید، منبعی جز مدائنی و امثال دروغگوی او ندارد. مدائنی و واقدی و دیگر مورّخان پیشین، تاریخ را در سایه حکومت‌هایی نوشته‌اند که با اهل‌بیت‌علیهم السلام سر دشمنی داشتند، و از هر وسیله‌ای برای خدشه‌دار کردن واقعیت‌های آنها و ضربه زدن به ایشان فروگذار نمی‌کردند. حکام دولت عباسی نیز در تعصّب و پلیدی نیت، دست کمی از اسلاف اموی خود نداشتند. عباسی‌ها در جعل احادیث علیه "علویها" با امویها هم دست بودند، به ویژه نسبت به حسنیها کینه خاصی می‌ورزیدند، چون بیشتر آنهایی که علیه ستم سر به شورش برمی‌داشتند؛ از فرزندان و نوادگان امام حسن‌علیه السلام بودند. 55

واقعیت چیست؟ آنچه که تاکنون گفته شد، پاسخ به اتهاماتی بود که درباره ازدواجها و طلاقهای متعدد امام حسن علیه السلام طرح ریزی شده بود.

واقعیت این است که امام در طول عمر، بیشتر از هشت یا ده 56 همسر نداشته که تعدادی از این همسران کنیز بوده‌اند. داشتن این تعداد همسر در آن زمان برای قاطبه مردم، امری طبیعی بوده است؛ بلکه برخی تعداد همسرانشان بیش از این بوده، در حالی که کسی متعرض آنان نشده است. حال چه شد که در بین این مردم، فقط امام حسن علیه السلام مورد حملات بیشرمانه دشمنان قرار گرفت؟ آیا نمی‌شود حدس زد این رقم بسیار بزرگ، نشانه ساختگی بودن این احادیث است؟

چرا ابوطالب مگّی که تعداد زنهای امام حسن علیه السلام را به 250 می‌رساند، جز چند نفر از آنها نام نمی‌برد؟ چرا مورخان که به تبعیت از ابوالحسن مدائنی و واقدی و مگّی تعداد زنان امام را بیش از هشت تن ذکر کرده‌اند، بیشترین آمار را که برای فرزندان امام داده‌اند، بیش از سی و یک فرزند نیست؟ 57

اینک از ابوطالب مگّی باید پرسید: اگر امام چهارصد همسر داشته پس چرا بیش از سی و یک فرزند نداشت؟ آیا همه آن زنان عقیم و نازا بودند؟ آیا امام رغبتی به فرزند نداشت و یا از پرداخت نفقه و هزینه زندگی و تأمین معاش آنها عاجز بوده است؟

پی‌نوشت‌ها: 1. کافی، ج 6، ص 56.

2. محاسن برقی، ج 2، ص 601؛ منتخب التواریخ، ص 190.

3. کافی، ج 6، ص 56؛ بحارالانوار، ج 44، ص 172.

4. انساب الاشراف، ج 3، ص 25.

5. تاریخ الخلفاء، ص 191.

6. وکان علی(ع) یضجر من ذلک فکان یقول فی خطبته ان الحسن مطلق فلاتنکحوه (بحارالانوار، ج 44، ص 169).

7. همان، ص ؟

8. چهارده معصوم (زندگانی امام حسن(ع))، ص 553.

9. بحارالانوار، ج 44، ص 173.

10. الصواعق المحرقة، ص 139.

11. کافی، ج 6، ص 56.

12. البدء و التاريخ، ج 5، ص 74.

13. مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 30.

14. همان.

15. چهارده معصوم، ص 553، به نقل از قوت القلوب.

16. الصواعق المحرقة، ص 143؛ سنن بیهقی، ج 2، ص 149.

17. الدر المنثور، ج 7، ص 7.

18. الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة، (مستدرک حاکم، ج 3، ص 167؛ مسند احمد، ج 3، ص 2).

19. من احبهما احببته و من احببته احبه الله و من احبه الله أدخله جنات النعیم... (اخبار اصبهان، ج 1، ص

20. البداية و النهاية، ج 7، ص 37.
21. مناقب آل ابي طالب، ج 3، ص 401.
22. البداية و النهاية، ج 7، ص 37.
23. الامام المجتبي(ع)، ص 10.
24. همان، ص 86.
25. تاريخ دمشق، (حياة الامام الحسن(ع))، ص 154.
26. نيل الاوطار، ج 6، ص 230؛ من لايحضره الفقيه، ج 3، ص 320.
27. تاريخ دمشق، (ترجمه امام حسن(ع))، ص 155.
28. روضة الصفا، ج 3، ص 20.
29. تاريخ الخلفاء، ص 191.
30. بحار الانوار، ج 44، ص 169.
31. تذكرة الخواص، ص 121.
32. بحار الانوار، ج 44، ص 173.
33. ميزان الاعتدال، ج 3، ص 107.
34. لسان الميزان، ج 4، ص 386.
35. المنتظم، ج 7، ص 189.
36. شذرات الذهب، ج 3، ص 120.
37. الجرح والتعديل، ج 4، ص 21.
38. الكامل في التاريخ، ج 9، ص 44.
39. الأعلام، ج 7، ص 160.
40. الغدير، ج 5، ص 290.
41. اعيان الشيعة، ج 46، ص 172.
42. سيرة الائمة الاثني عشر، ج 1، ص 620.
43. لسان الميزان، ج 4، ص 386.
44. ميزان الاعتدال، ج 1، ص 430.
45. همان، ج 4، ص 350.
46. همان، ج 6، ص 198.
47. تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 348.
48. زندگی دوازده امام، ج 1، ص 604.
49. جامع الرواة، ج 1، ص 225 و 284.
50. الخلاصة، ص ؟
51. مرآة العقول، ج 21، ص 96.
52. همان.

53. الخلاصة، ص ؟

54. سيرة الائمة الاثنى عشر، ج 1، ص 618.

55. زندگی دوازده امام، ج 1، ص 602.

56. صلح الحسن(ع)، ص 25.

57. بین مورّخین اختلاف است، از هفت فرزند گفته شده تا سی و یک فرزند. رجوع شود به البدء و التاريخ، ج 5،

ص 74؛ الفصول المهمة، ص 166؛ بحارالانوار، ج 44، ص 168؛ كشف الغمه، ج 2، ص 152؛ اعلام الوری، ص

213؛ ناسخ التواریخ، جلد امام حسن(ع)، ص 270؛ تذکرة الخواص، ص 212؛ نورالابصار، ص 136؛ ذخائرالعقبی،

ص 143؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 228.